

هفت. پس از فتح تهران آزادیخواهان چه کردند؟

سرگیجه

بعد از فتح

رو در روی آنها قرار گرفت و همزمان سابق خویش را خلع سلاح کرد. سرانجام این جنگ و جدالها به بسته شدن مجلس شورای ملی دوم بعد از اولتیماتوم روسیه انجامید و اینگونه بود که اگرچه بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی اول، مجاهدین رشادتها نشان دادند تا دوباره نظام پارلمانی را در ایران برقرار سازند اما خود آنها باعث بسته شدن مجلس شورای ملی دوم شدند.

تفکر در چرایی این مسئله از ضروری ترین اموری است که در حال حاضر جامعه‌ی ما باید به آن بپردازد، چرا که این خط سیر در دوره های بعدی نیز کم و بیش تکرار شده است. مجاهدین بعد از فتح تهران به دامی در افتادند که خود برای برچیدن آن دام، خون دلها خورده بودند. آنها هرگز نخواستند و نتوانستند مخالف خود را تحمل کنند و هر دسته از آنان جزم اندیشانه بر تفکر خود پای فشردند و نتیجه آن شد که استبداد محمد علیشاه را به استبداد رضاخان پیوند زدند. مجاهدین فاتح تهران در نیافتند که در یکی از حساس ترین برهه های تاریخ ایران هستند و نگاه آیندگان خواهی نخواهی به سوی آنان است. آنان در نیافتند که بجای صرف کردن انرژی شان در جنگ و جدال با هم و کشیدن تفنگ به روی یاران انقلابی خود وقت آن است که نظمی نو و نظامی نو در ایران دراندازند تا نیازی نباشد که اخلافشان راهی که آنها رفته اند را دوباره و چندباره بروند. آزادیخواهان استبداد محمدعلیشاه را به پایان رساندند اما برای تغییر فرهنگ استبداد زده ی ملت کاری نکردند و حالا تاریخ بر اقدامات آنها قضاوت می کند و نوبت ماست که کاری کنیم که آیندگان گونه ای دیگر بیاندیشند و زندگی کنند و جوری دیگر ما را به قضاوت بنشینند.

نگاهی به تاریخ معاصر ایران نشان می دهد که آزادیخواهان ایرانی - در هر کسوت و لباسی - همیشه بعد از پیروزی و به دست گرفتن قدرت به جای آنکه در پی ایجاد جامعه ای بهتر باشند به مخالفت و جنگ و جدال با یکدیگر پرداخته اند. بعد از فتح تهران این امر به صورت واضحی بروز کرد و همانگونه که در «تحریر محل نزاع» مطرح شد، از آنجا که آزادیخواهان در آن زمان تجربه ای از این دست نداشتند تا اندازه های، درگیریها - نسبت به ادوار بعد - شدیدتر بود. مجاهدین تبریز، رشت و اصفهان در سال ۱۲۸۸ کاری کارستان کردند که سالی قبل از آن حتی در تصور هم نمی گنجید. محمد علیشاه بعد از به توپ بستن مجلس و مرعوب کردن آزادیخواهان کار را تمام شده فرض می کرد اما خبر نداشت که پرده های چهل تا حدی کنار رفته و دیگر حکومت بر تهران به معنای حکومت بر کل ایران نیست. آزادی خواهان با جانفشانی ها و رشادتهای مثال زدنی - که سعی شد در این پرونده گوشه ای هر چند نا چیز از آن نشان داده شود - بر استبداد صغیر محمد علیشاه مهر باطل زدند و سعی در ایجاد ایرانی آزاد کردند اما سوال اینجاست که چه شد که آنها در رسیدن به این هدف ناکام ماندند؟

ابتدا نگاهی به آنچه که بعد از فتح تهران رخ داد بیندازیم. آزادیخواهان بعد از فتح تهران و تشکیل مجلس شورای ملی دوم، به دو دسته تقسیم شدند: دموکراتها - اعتدالیون. از همان آغاز مجلس دوم صف بندیها روشن شد و آزادیخواهان به جای آنکه راه گفتگو و مفاهمه را در پیش بگیرند به جدل و مخالفت با یکدیگر پرداختند. این مخالفتها در زمان انتخاب نایب سلطنت - بعد از مرگ عضدالملک - شدت گرفت و به ترور سید عبدالله بهبهانی از طرف دموکراتها و حمید خان تربیت - برادر زن تقی زاده - از سوی اعتدالیون انجامید. اما تلخ ترین صحنه ی تاریخ آزادیخواهی در ایران تا آن زمان وقتی دیگر رخ داد. وقتی که آزادیخواهان و مجاهدین دیروز آشکارا در برابر یکدیگر صف کشیدند و به جای جنگ با ریشه های کهن استبداد در ایران به جنگ با یکدیگر پرداختند، اختلاف دموکراتها و اعتدالیون بر سر اجرای قانون خلع سلاح به اوج خود رسید. مجاهدین در پارک اتابک جمع شدند و اعلام کردند که سلاح های خود را تحویل نمی دهند و دموکراتها که در آن زمان دولت در اختیارشان بود به پارک حمله کردند. پیرم خان که تا چندی پیش در کنار ستارخان و باقرخان می جنگید

اگرچه بعد از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی اول مجاهدین رشادتها نشان دادند تا دوباره نظام پارلمانی را در ایران برقرار سازند اما خود آنها باعث بسته شدن مجلس شورای ملی دوم شدند.

هشت. نگاهی به شخصیت‌های تاثیر گذار در حوادث آن دوران

باقرخان فرزند حاج رضا تبریزی بود. نخست پیشه بنائی داشت و قداره بند نیز بود در جریان نهضت مشروطه به انجمن ایالتی تبریز پیوست و در جنگ‌های تبریز به نفع مشروطه خواهان فداکاری‌های بسیار کرد و در راه پیروزی مشروطه طلبان دلاوری‌ها نمود. ریاست مجاهدین محله خیابان تبریز (خیابان یکی از محلات قدیمی تبریز است مشتمل بر بخش‌های واقع در جنوب رودخانه آجی در شرق شهر که تا جنوب شرقی نیز می‌رسید) به دست او افتاد. پس از به توپ بستن مجلس، به دستور انجمن ایالتی مانند ستارخان دست به اسلحه برد و با قشون دولتی که تبریز را در محاصره داشت جنگ کرد. اما پس از اولین شکست که از قشون دولتی خورد، سست شده در صدد تسلیم برآمد. تا کار ستارخان که در امر خیز، محله دیگر تبریز، با دولتیان جنگ می‌کرد قوت گرفت، وی نیز سستی را از خود دور ساخته بار دیگر به جنگ با قشون دولتی پرداخت. در اثر همکاری او با ستارخان کار مشروطه‌طلبان پیشرفت کرد و تبریز از فشار محاصره راحت شد. مجلس شورای ملی باقرخان را به لقب سالار ملی ملقب ساخت، و از او تقدیر کرد و آوازه اشتهارش در سراسر ایران پیچید. بعد از رخ دادن حوادثی باقرخان در تهران سکنی گزید و نهایتاً در واقعه تحویل اسلحه به پارک امین‌الدوله رفت و پس از محاصره پارک تفنگش را از وی گرفتند و بعد از مدتی ماهی سیصد تومان ماهانه برایش معین کردند و باقرخان خانهای در خیابان شاهپور اجاره کرد. چون جنگ جهانی اول آغاز گردید دموکرات‌ها و آزادیخواهان دست به مهاجرت زدند و باقرخان نیز بدان‌ها پیوست و با شور و میهن پرستی و طرفداری از آلمانی‌ها از تهران رفتند و برای رفتن به بغداد به کرمانشاه رهسپار شدند. شبی در نزدیکی قصر شیرین عده‌ای از کردها بر سر او و رفقایش ریختند و سرشان را بریدند. (مرگ باقرخان به همراه هجده نفر از یاران و همراهانش در محرم ۱۳۳۵ قمری آبان ۱۲۹۵ خورشیدی به دست یکی از اشرار معروف کردهای قصر شیرین به نام محمد امین طالبانی به قصد تصاحب اسب و وسائل مهمانان خود، صورت گرفت). جسد آنان را در چاه انداختند و چند روز بعد جسد آنها را از چاه بیرون آوردند و باقرخان سالار ملی در گمنامی به خاک سپرده شد.

پالکونیک (سرهنگ) لیاخوف افسر ارتش

روسیه از طرف دربار تزار به ایران اعزام گردید و در زمان سلطنت محمدعلی شاه فرماندهی بریگاد مرکزی قوای قزاق را عهده‌دار شد. لیاخوف در مقابل وزیر جنگ و هیچ یک از مقامات وقت ایران برای خود مسئولیتی قائل نبود و مستقیماً از پطرزبورگ کسب تکلیف می‌کرد. وی در ۲۲ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ق از طرف محمدعلی شاه به سمت فرماندار نظامی تهران منصوب شد و در ۲۳ جمادی‌الاولی به دستور شاه و توصیه «سرگی شابشال» روسی که در خدمت محمدعلی شاه بود و «گارنوبیک» وزیرمختار روسیه در ایران، مجلس شورای ملی را به توپ بست. بر اثر این واقعه جمعی از نمایندگان مجلس را متفرق ساخت و عده‌ای را کشت و قوای قزاق وارد مجلس شدند و دست به تخریب و غارت زدند و لیاخوف از طرف محمدعلی شاه مورد قدردانی قرار گرفت.

لیاخوف تا روز اول رجب سال ۱۳۲۷ق در خدمت محمدعلی شاه بود، ولی پس از فتح تهران توسط مجاهدان، تسلیم اردوی مشروطه‌خواهان شد و از طرف علیقلی خان سردار اسعد و محمدولی خان سپهسالار تنکابنی فاتحان مشروطه‌خواه تهران، تحت حفاظت یوسف خان امیرمجاهد قرار گرفت تا مورد حمله مشروطه‌خواهان واقع نشود. لیاخوف، سوم رجب سال ۱۳۲۷ق استعفای خود را تسلیم سپهسالار وزیر جنگ کرد و به پطرزبورگ رفت. در سال ۱۹۱۷ میلادی (۱۳۲۶ق) که انقلاب روسیه پدید آمد به ژنرال «نیکین» پیوست و چون تزار سقوط کرد به «باتوم» ۱ گریخت و در آنجا توسط سه تن گرجی کشته شد.

سیدمحمد طباطبائی معروف به میرزا سیدمحمد سنگلجی از رهبران بزرگ

مشروطه فرزند سیدصادق طباطبائی از روحانیان بزرگ و با نفوذ دوره ناصرالدین شاه بود. سیدمحمد در کربلا تولد یافت در دو سالگی به همدان و در هشت سالگی به تهران انتقال یافته و زیر نظر پدر خود تعلیم و تربیت یافت. بنا به پیشنهاد میرزای شیرازی به تهران بازگشت و چون مردی وارسته بود از دولتیان کناره گرفت. ولی برای آزادی و آزادیخواهی سخن به میان آورد تا جائیکه در ایران موضوع حکومت جمهوری را مطرح کرد. پس از بازگشت مظفرالدین شاه از سفر سوم اروپا در شعبان ۱۳۳۳ با بهبهانی در ۲۵ رمضان همین سال هم پیمان شد و علناً به مبارزه سیاسی پرداخت تا اینکه عده‌ای بازاری از مسیو نوز به وی شکایت بردند، طباطبائی مردم را تشجیع کرد که زیر بارستم نروند. با تنبیه چند نفر تاجر قند به‌وسیله علاءالدوله، طباطبائی بهبهانی، افجه‌ای و شیخ‌محمدرضا قمی ودسته‌ای از بازاریان و طلاب به حضرت عبدالعظیم ری رفته بست نشستند و ضمن پیشنهادهای بازاریان طباطبائی تأسیس عدالتخانه را نیز عنوان کرد. پس از بمباران مجلس طباطبائی را به باغشاه بردند، در آنجا محمدعلی شاه به سیدمحمد طباطبائی گفت از تهران خارج شود، سیدمحمد چند ماه در شمیران ماند و آنگاه با خانواده خود به مشهد رفت. درین شهر مورد استقبال کم نظیری قرار گرفت و در آنجا با کمک آقازاده خراسانی انجمن ایالتی را تشکیل داد. چون تهران را مجاهدان قفقازی، گیلانی و بختیاری فتح و محمدعلیشاه را عزل کردند طباطبائی پس از شرکت در جشن‌های شادمانی مردم مشهد باین مناسبت به تهران بازگشت و مورد استقبال مردم قرار گرفت. در آغاز جنگ جهانی اول طباطبائی و گروه کثیری تهران را ترک گفته به بغداد رفتند و پس از سقوط بغداد با عده‌ای از همراهان به استانبول رفتند و در اواخر سال ۱۳۳۶ به تهران بازگشتند و تا پایان عمر در تهران بسر برد و در حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد.

میرزا علی اصغر خان امین السلطان (۱۳۲۵-)

۱۲۷۵ ق) فرزند آقا ابراهیم امین السلطان در سال ۱۲۷۵ ق در تهران متولد شد و به تبع پدرش به دربار ناصری راه یافت و در ۱۳۰۰ ق با فوت پدرش، شاه او را ملقب به امین السلطان کرد. در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به مناصب بالایی دست یافت و در اعطای امتیازات متعدد به روس و انگلیس نقش اساسی داشت تا آنجا که کار را به جایی رساند که در ۱۳۳۱ ق از سوی علمای مقیم عتبات عالیات تکفیر شد و این حکم موجب شد تا از صدارت برکنار شود و این بار راهی اروپا شد و در زمان انقلاب مشروطه در خارج از کشور بود. در ۱۳۲۵ ق که محمد علی شاه بر روی کار آمد بهترین راه حل مشکل خود را در بازگشت امین السلطان به ایران دید تا از تجربیات وی استفاده کند. امین السلطان ابتدا از پذیرش درخواست شاه سر باز زد و در همین حال مردم و نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی نیز با بازگشت وی مخالفت کردند، اما حامیان وی دست از فعالیت بر نمی داشتند. امین السلطان به محض ورود به تهران به صدارت منصوب شد، اما این دولت سه ماه بیشتر نپایید. هرج و مرج پس از انقلاب مشروطه دامن وی را نیز گرفت. در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ برای معرفی وزیر فرهنگ و عدلیه خود به مجلس رفت و شب هنگام از مجلس خارج شد و قصد سوار شدن به کالسکه خود را داشت که از سوی عباس آقای تبریزی به قتل رسید. عباس آقای تبریزی پس از این اقدام با شلیک گلوله ای در دهانش خود را نیز کشت. در جیب او تنها ورقه هویتش کارتی بود به این شرح: عباس آقای صراف تبریزی «عضو انجمن فدایی ملت» این اقدام را حیدر خان عمو او علی هدایت کرد.

میرزا جهانگیر خان شیرازی پسر آقا رجبعلی، مدیر روزنامه «صور اسرافیل» به خاطر نام

روزنامه‌اش به صور اسرافیل ملقب گردید. در سال ۱۲۹۲ قمری در شیراز متولد شد. در اوان کودکی پدرش آقا رجبعلی در گذشت و عمه وی سرپرستی او را برعهده گرفت. پنج ساله بود که با عمه و جده خود به تهران آمد. چهارده ساله بود که به شیراز بازگشت و در آنجا به تحصیل پرداخت. مقدمات ادبیات و منطق و ریاضی را نزد اساتید زمان فرا گرفت و به سال ۱۳۱۱ به تهران رفت و در دارالفنون و دیگر مدارس عالییه تهران به تحصیل علوم و فنون جدید پرداخت. در این هنگام بود که نهضت مشروطه‌خواهی آغاز شده بود. در انجمنهای سری و مجامع ایرانیان راه یافت. میرزا جهانگیر خان با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی و همکاری میرزا علی اکبر خان قزوینی (دهخدا) روزنامه ای موسوم به صور اسرافیل ایجاد کرد. روزنامه صور اسرافیل به مشکلاتی دچار شد؛ چندین بار نویسنده او را تکفیر کردند و چند بار بساط روزنامه نویسی اش را فرو پیچیدند. بعد از توپ بستن مجلس دستگیر شد و در باغ‌شاه به دستور محمدعلی شاه در روز چهارشنبه ۳ تیر/ ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ کشته شد. خواهر زاده او نیز در روز به توپ بستن مجلس پس از رشادت‌های بسیار کشته شد. دهخدا شعر معروف «یاد آر ز شمع مرده» خود را به یاد او سرود.

سید عبدالله بهبهانی مجتهد و از رهبران روحانی

نهضت مشروطیت ایران در سال ۱۲۵۶ ق در نجف متولد شد. نخستین بار که نام او در تاریخ تحولات سیاسی به میان آمد در ماجرای تحریم تنباکو در سال ۱۳۰۹ ق بود که بنا به نوشته برخی منابع با سایر علما همراهی نکرد و صریحاً فتوا داد که قرارداد انحصار توتون و تنباکو مفید است و استعمال توتون و تنباکو هم منع شرعی ندارد. در پی جریان مسیو نوز در ۱۳۲۳ ق بر منبر رفت و عکس او را در لباس روحانیت به مردم نشان داد و خواستار اخراج و تنبیه او شد و به این ترتیب اعتبار از دست رفته خود را بازیافت. از این پس مبارزهای تمام عیار را علیه حکومت استبدادی تدارک دید و در رمضان آن سال در منزل طباطبایی پیمان همبستگی و همراهی بستند که کسروی آن را آغاز جنبش مشروطه خوانده. پس از پیروزی مشروطه با آنکه عضو مجلس نبود در جلسات آن حضوری فعال داشت. پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه به عتبات تبعید شد و پس از فتح تهران در میان استقبال بینظیر مردم وارد تهران شد.

در مجلس دوم، بهبهانی به حمایت از میانه روان برخاست و در شرایطی که بهبهانی نفوذ قابل توجهی پیدا کرده بود، تندروان کمر به قتل او بستند و در ۸ رجب ۱۳۲۸، در خانه خود به دست چهار نفر مسلح به قتل رسید و گفته شد افرادی نظیر سید حسن تقی زاده در این توطئه دست داشته‌اند. جنازه‌اش به سال ۱۳۳۲ ق به نجف حمل و در صحن علوی دفن گردید. از آثار وی: رسائل و مسائل در فقه، مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۵ رساله که در هر رساله به یکی از مسائل فقهی پرداخته است و حاشیه بر «الجواهر».

سید حسن تقی زاده در آخر رمضان ۱۲۹۵ در خانواده‌ای روحانی در تبریز به دنیا

آمد. منابع زیادی در باره او انتشار یافته، اما جنبه‌های از زندگی سیاسی او هنوز هم ناشناخته، کم‌شناخته و در معرض مجادلات سیاسی است. از بیست سالگی، بر اثر آشنایی با نوشته‌های طالبوف و میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نویسندگان تجددخواه روزنامه‌های فارسی خارج از کشور به علوم جدید غربی و افکار آزادی‌خواهانه بشدت تمایل یافت. در مجلس اول شورای ملی نماینده تبریز بود. در جریان استبداد صغیر، محمدعلی شاه دستور داد که تقی زاده را دستگیر کنند و سوگند خورد که با دستان خودش او را خفه کند اما تقی زاده موفق شد به سفارت انگلیس پناهنده شود و به اروپا رود. پس از فتح تهران به عضویت «هیأت مدیره موقتی» در آمد که تا تشکیل دولت جدید، اداره کشور را به دست گرفت. در جریان کشته شدن بهبهانی متهم شناخته شد و عده‌ای از علمای مقیم نجف به «فساد مسلک سیاسی» تقی زاده و عدم لیاقت عضویت در مجلس ملی و نیز «لزوم خروج او از ایران» فتوا دادند.

تقی زاده به ناچار ایران را ترک کرد. در مجلس سوم و چهارم غیابا به نمایندگی و در دولت مستوفی الممالک به وزارت خارجه انتخاب شد اما هیچکدام را نپذیرفت. سال ۱۲۹۹ به ایران بازگشت و نماینده مجلس پنجم شد و در زمان رضاشاه نیز مناسب مهمی از جمله استانداری، وزارت و سفارت را عهده دار شد. در جریان الغا و تجدید قرارداد داری مورد غضب آزادیخواهان قرار گرفت، هرچند او خود را «آلت فعل» میدانست. در ۱۳۱۳ از وزیرمختاری ایران در فرانسه کنار گذاشته شد و تا ۱۳۲۶ در اروپا ماند. از ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۶ سناتور بود که ۶ سال آن را به ریاست گذراند. او در سالهای پایانی عمر، توان حرکت را از دست داد و دچار فلج پا شد. در ۸ بهمن ۱۳۴۸، در انزوا در ۹۲ سالگی در گذشت و در مقبره ظهیرالدوله دفن گردید.